

بررسی جایگاه خیر اخلاقی در نظام اخلاقی ملاصدرا

گل حسین شاه نقوی^۱، محمد مهدی گرجیان^۲

چکیده

تحقیق حاضر، درباره بازشناسی ماهیت و حقیقت خیر اخلاقی و ویژگی‌های وجودی آن است. در فلسفه به طور کلی و در فلسفه ملاصدرا به طور خاص، خیر امر وجودی است و با وجود پیوند عمیق و ناگسستگی دارد. بر اساس دیدگاه وجودی، نیکی و خیر در نظام اخلاقی ملاصدرا بر مبنای محکم و استواری بنا نهاده شده است. در حکمت اسلامی، وجود و کمال وجودی اساسا خیر است و اصالت وجود به همه افعال و آنچه از طریق عمل پا به هستی می‌نهد، رنگ وجودی عطا می‌کند و به تبع آن، به خیریت نگاه وجودی دارد. حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که شرور اختیاری و صدور افعالی از انسان مانند قتل که از نظر اخلاقی خیر محسوب نمی‌شود، چگونه ارزیابی می‌شوند آیا فعل وجودی است و در عین حال شر است و یا امر عدمی است و شر محسوب می‌شود و به عبارتی چگونه این تضاد قابل حل است؟ که برای ایضاح آن باید خیر اخلاقی را مورد بازشناسی قرار داد. به همین خاطر بحث از چیستی، مولفه‌ها یا امور موجود در نظام اخلاقی ملاصدرا که به بازشناسی خیر اخلاقی یاری می‌رساند، مورد بحث این نوشتار است. بر این اساس، انسان اخلاقی از منظر حکمت متعالیه ضمن برخورداری از سعه وجودی، متعلق به اخلاق الله بوده و به حق تعالی تشبه می‌یابد.

واژگان کلیدی: خیر اخلاقی، عدالت، نفس، حکمت متعالیه.

hussnain504@yahoo.com

۱. دکترای فلسفه اسلامی جامعه المصطفی العالمیه

mm.gorjian@yahoo.com

۲. استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، نویسنده مسئول

نحوه استناد: نقوی، گل حسین شاه؛ گرجیان، محمد مهدی (۱۴۰۱).

«بررسی جایگاه خیر اخلاقی در نظام اخلاقی ملاصدرا»، حکمت اسلامی، ۹ (۲)، ص ۱۱-۳۳.

مقدمه

انسان موجودی تغییرپذیر است. یکی از تغییرهایی که بشر می‌پذیرد، در حوزه اخلاق است. آدمی موجودی خوی‌پذیر است و با پذیرش خُلق‌های نیک یا بد، به فردی خوب یا بد تبدیل می‌شود. اخلاق متضمن ساختن انسان فضیلت‌مند و نیک‌بخت است. یکی از حکمای بزرگ که اهتمام ویژه به تحول جوهری انسان داشته، ملاصدرا است. چنان‌چه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر فلسفی ایشان (یعنی کتاب حکمت متعالیه) بر مبنای چهار سفر عقلانی و معنوی پایه‌ریزی شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۱۳). حالات و اطوار نفس از نظر حکمت متعالیه، اصلی‌ترین موضوع حیات اخلاقی است که شخصیت و منش فرد اخلاق‌مدار به تدریج طی کردارها و کنش‌ها و اندیشه‌های اخلاقی‌اش ساخته می‌شود و رشد می‌یابد.

صدرالمتألهین درباره تجسم اعمال توضیح می‌دهد که عملکردهای آدمی چگونه حقیقتِ پیکره‌مند کسب می‌کند و از طریق آن، ماهیت نورانی (اعمال نیک) یا ظلمانی‌اش (اعمال بد) را مرئی می‌سازد که قابل ارزیابی می‌گردد. به هر حال، اصلاح نفس بدون اصلاح عملکردها ممکن نیست و روشن است که اصلاح رفتارها و عملکردها باید با موازین شریعت اسلامی و قواعد و فضایل اخلاقی مطابق باشد. اما حکمت متعالیه انتظاری فراتر از الزامات شریعت مقدس دارد؛ چون شریعت الزام‌های وجوب یا حرمت را بحث کرده، اما اخلاق^۱ فراتر از حد الزام به فضایل و محسنات اختیاری می‌پردازد که مستقیماً با تحصیل کمالات نهایی انسان پیوند دارد و برای رسیدن به آن کمال نهایی باید آنها را انجام داد. از طرف دیگر، حکمت متعالیه نظام جامع دستاوردهای قرآن و عرفان و برهان است. لذا ارزش‌ها و امکان‌ها و نیروهای معنوی هر سه رویکرد را در خود گرد آورده و نظام‌مند ساخته و بدین سان، رهروان هستی را به توانایی‌های تازه و یک‌پارچه مجهز کرده است. به همین خاطر، ارزش‌ها و فضایل اخلاقی‌ای که بر بنیاد «اخلاق متعالی» (اخلاق استنباط

۱. چون الزامات اخلاقی اعم از الزامات شریعت می‌باشد، درحالی‌که الزامات شرعی اخص است.

شده از حکمت متعالیه) پی گرفته می‌شود، از اساس با سایر نظام‌های اخلاقی (مانند مکتب‌های نتیجه‌گرایی، سودگرایی و غیره) تفاوت جوهری دارد. حتی با نظام‌های اخلاقی در تمدن اسلامی نیز تفاوت دارد؛ چون آنان از یک سرچشمه سیراب شده‌اند، یا تنها از عقل یا تنها از وحی اشراق شده‌اند. اما انسان متأله از سرچشمه‌های نوری سه‌گانه نوشیده و لذا ظرفیت‌ها و امکان‌های بیشتری برای رشد و کمال دارد و قوی‌تر پرواز می‌کند. مسلماً حکمت متعالیه همان‌گونه که از حیث اندیشه فلسفی رخداد بزرگی به حساب می‌آید، در عرصه اخلاق هم تحول‌شگرف و عظیمی را رقم زده است.

ملاصدرا همان‌طور که مسائل فکری حل‌ناشده در تمدن اسلامی را بر بنیان اصالت وجود و مبانی خاص خود (مانند حرکت جوهری و حدوث جسمانی و بقای روحانی نفس) مورد بازخوانی قرار داده و به حل و فصل آنها پرداخته، همچنین افق وجودی و ظرفیت جوهری نفس انسانی را نیز ارتقا بخشیده و امکان تحصیل فضایل و وصول آدمی به خیر برتر و سعادت والاتر را تسهیل نموده است.

یکی از شاخه مهم اخلاق، شناخت خیر و شر (نیکی و بدی) است که باید به خوبی‌ها عمل کرد و از بدی‌ها پرهیز نمود. پس پرسش از خیر، پرسش از موضوع و آن شاخه مهم اخلاق نیز هست. خیر و خوبی راهبر انسان در عمل است. این مقاله به نظام اخلاق متعالی نمی‌پردازد، بلکه فروتنانه می‌کوشد مسأله خیر را در فلسفه اخلاق ملاصدرا به بحث بگیرد و چگونگی این موضوع اساسی را روشن کند. در این راستا، پرسش اصلی این است که «خیر» در اندیشه ملاصدرا چیست؟ پرسش‌های دیگری که می‌تواند این مسأله را بشکافد و تکمیل کند عبارتند از: ماهیت و جایگاه خیر در فلسفه ملاصدرا چیست؟ خیر به‌طور کلی در حکمت متعالیه چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟ رابطه خیر با حقیقت - که موضوع حکمت نظری است - چیست؟ در مؤخر و مقدم بر همه، اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خیر در نظام تفکر صدرالمُتألهین چیست؟

بنابراین مقاله حاضر، به تحلیل خیر اخلاقی در اندیشه ملاصدرا می‌پردازد. ابتدا خوب است به مبانی وجودی و امکان وجودی تحصیل خیر اشاره شود تا بعد بتوان جامع‌تر به تحلیل حقیقت خیر و نحوه بازشناسی آن از دید حکمت متعالیه پرداخت. اشاره به مبانی ملاصدرا لازم است؛ چون از دید ایشان، وجود خیر است. یعنی خیر بُعد وجودی دارد و با هستی ملازم است و به تبع آن، تشکیکی و مراتبی است. همان‌طور که وجود کثیر است، خیر نیز کثیر است و مراتب دارد. به تبع همین کثرت و درجات خیر، پرسش از خیر اعلا معنا دار می‌شود.

البته سخن از خیر و سعادت انسان، اختصاصی به یک فرهنگ و سنت ندارد و همه متفکران در دوره‌های متعدد تاریخی از آن سخن رانده‌اند. ولی این نکته که تحصیل مراتب خیر به نحو جوهری

و هم نوا با عوالم هستی ممکن است، بیان و برهانی مختص به حکمت متعالیه دارد. روشن شدن جایگاه و مراتب خیر در اخلاق متعالیه در گرو این واقعیت است که خیر بر محور وجود و درجات سیر انسان در عوالم معنا می‌یابد و هم‌ارز با هستی است. اما در مواردی باید مؤلفه‌هایی باشد که بر پایه آنها بتوان خیر وجودی را از خیر اخلاقی بازشناسی کرد. یک بخش مهم مقاله، ایضاح همین مؤلفه‌ها و ممیزهاست. پیش از آن باید به مبانی ملاصدرا اشاره کرد:

۱. نقش مبانی فلسفی ملاصدرا در باب خیر اخلاقی

۱-۱. اصالت وجود

پایه و اساسی است که ملاصدرا نظام فلسفی خود را بر آن استوار کرده و هر مسأله‌ای که در تفکر وی مطرح شده یا قابل طرح است، در نهایت باید به وجود برگردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۱۰-۹) تا از حقیقت برخوردار شود. در موضوع تحقیق حاضر، خیر باید به وجود برگردد و معطوف بدان باشد تا کسب خیر منتج به کسب کمالات وجودی شود و این کمالات وجودی به قرب حق تعالی بینجامد. بدین‌سان توجه به اصالت وجود، امکان وجودی کسب کمالات و خیرات را نشان می‌دهد.

۱-۲. تشکیک وجود

وجود در عین کثرت، از وحدت برخوردار است. به عبارتی، کثرت‌ها باید به وحدت برگردد. بازگشت کثرت به وحدت یا کثرت در وحدت لاجرم شکل درجات و مراتب به خود می‌گیرد. اینجا نیز کثرت خیرها یا تکثر کردارهای نیک باید به وحدت، یعنی خیر اعلا برگردد و زیر نور آن پیش رود تا خط وحدت آنها بیان و آشکار شود که در واقع همانا هستی و واجب‌الوجود است (همو، ۱۳۶۰، ص ۱۳۵). علاوه بر این، تشکیک وجود فضای وجودی پیمودن درجات و سلوک در مراتب خیر را توضیح‌پذیر می‌سازد.

۱-۳. اشتداد جوهری انسان

گرچه حرکت جوهری مختص عالم طبیعت و ماده است، اما عالم نفس منطبق تحول وجودی و اشتداد ذاتی خاص خود را دارد که از دید ملاصدرا می‌تواند تمام عوالم هستی، از اسفل السافلین تا اعلی‌علیین را درنوردد. حکمای دیگر این سیر وجودی را برهان‌مند نکرده‌اند. همچنین طبق این نظریه، جهان طبیعت لحظه‌به‌لحظه در خَلع و بُس است و وجودش آن‌به‌آن از بین می‌رود و بار دیگر موجود می‌گردد و فیض وجود از جانب حق تعالی آن‌به‌آن است که صادر می‌شود. کسی که نسبت به این حقیقت واقف باشد، حضور هستی‌بخش را در هر چیزی خواهد دید و آن را به‌عنوان علتی فرضی که فقط یک بار عالم را آفریده است عملاً راهی دیار عدم نخواهد کرد. بلکه خدای این

فرد، خدایی است که فاعلیت او آن به آن و به طور مستمر در دل مخلوقاتش و در جنبش ذات طبیعت آشکار است.

به این ترتیب در یک قطب هستی، عالم ماده و طبیعت واقع شده است و در قطب دیگر، عالم مجردات. عالم طبیعت در سیلان دائم و حرکتی از اعماق جان، رهسپار رسیدن به جهان تجرد و سکون برخواسته از آن است تا در نهایت پرده از وجه جمیل موجود یا موجودات مجرد بردارد. عالم مجرد نیز - که علت حرکت جوهری است - ذاتاً باعث انگیزش حرکت در نهاد موجودات مادی می‌باشد. بنابراین هستی هر موجودی در عالم طبیعت، در مقاطع مختلفی از سیر خود همواره در تبادل بین حرکت و قرار و سیلان و سکون به سر می‌برد تا در نهایت به کمال خویشتن در ماوراء طبیعت دست یابد.

۴-۱. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء

نفس از درون ماده و مناسبات مادی در عالم طبیعی سر برمی‌کشد، اما بر اثر حرکت و اشتداد جوهری از عرصه ماده فراتر می‌رود و تجوهر و بقای روحانی می‌یابد. در این تحول، علم و عمل دخیل است. انسان اگر به تبعیت از علم به عمل خیر روی آورد، نفس جوهریت نورانی می‌پذیرد و به سوی سعادت پیش می‌رود. اما اگر به جهل و کردار شر روی آورد، نفس جوهریت ظلمانی کسب می‌کند و در ورطه شقاوت می‌افتد.

۵-۱. اتحاد علم و عالم و معلوم و نیز اتحاد عمل و عامل و معمول

همان‌طور که عالم و معلوم طی اشتداد وجودی یکی می‌شوند، عمل، عامل و معمول نیز یکی می‌شود (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۳۴). این قاعده مبنای اتحاد وجودی فرد با خیر و تحول جوهری وی را توضیح می‌دهد.

یعنی همه ادیان آسمانی به پیروان راستین خود وعده سعادت، خیر و نجات می‌دهند. اسلام نیز در موارد متعددی، نجات انسان‌ها را در گرو سرسپردگی به فرمان‌های الهی معرفی می‌کند. از این رو فلاسفه و متکلمان مسلمان نیز هر کدام به نوبه خود سعی نمودند ضمن تفسیر و تبیین آموزه‌های وحیانی، پرده از حقیقت این مهم بردارند. این تحقیق در نظر دارد تا دیدگاه ملاصدرا در خصوص مسأله سعادت، خیر بشری و تبیین عقلانی وی از سعادت و خیر را بررسی کند. بر مبنای اصل تشکیک وجود در حکمت متعالیه صدرایی، وجود ذومراتب و متدرج است و از آنجاکه ملاصدرا وجود و ادراک وجود را خیر و سعادت می‌داند، سعادت و خیر نیز ذومراتب و مشکک است. ملاصدرا تأکید دارد که ادراک وجود و اتحاد نفس ناطقه آدمی با عقل فعال، کمال و سعادت و خیر آن به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد تحلیل خاص ملاصدرا از خیر بشری که مبتنی بر اصول فلسفی

ایشان است، با آنچه تحت عنوان سعادت در علم اخلاق مطرح است هم‌راستا و مشابه باشد. تبیین وی از خیر و سعادت نه تنها در خور دفاع عقلانی است، بلکه هم‌سو با آموزه‌های وحیانی نیز می‌باشد.

یادآوری:

(یک) اول اینکه مبانی ملاصدرا بسیار واضح بوده و در همه آثار ایشان آمده است. لذا منبع خاصی برای آنها لازم به نظر نمی‌رسد. اینجا هم اشاره‌وار یاد شد که هنگام اندیشیدن به نیکی باید به کدام مبانی توجه و التفات نظر داشت.

(دو) دوم اینکه دو مبنای نخست، امکان وجودی خیر در جهان هستی را ثابت می‌کند. اما سه‌تای دیگر، امکان تحصیل خیر و اشتداد وجودی نفس بر اثر مراتب علم و عمل را نشان می‌دهند. بنابراین خیر در نظام اخلاقی ملاصدرا از بنیان مرصوص برخوردار است که دیگر حکما چنین مبانی‌ای ندارند و به تبع مبانی ممتاز ملاصدرا، جایگاه خیر نیز در دستگاه حکمت متعالیه متفاوت می‌شود و صبغه دیگر می‌گیرد.

۲. حقیقت و مؤلفه‌های خیر در نظام اخلاقی ملاصدرا

برای تحقیق مؤلفه‌های خیر اخلاقی و درک جایگاه آن لازم است که ابتدا معنای خیر، آن‌گاه ابعاد آن و سپس وحدت خیر و وجود و در اخیر، مؤلفه‌ها یا ممیزات آن را بحث کرد.

۲-۱. معنای خیر

در اصطلاح فلاسفه و حکما تعاریف متعددی برای کلمه خیر ارائه شده است. عمده‌ترین موارد آن عبارت است از: «الخير هو النفع الحسن» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۱۲) و یا «خیر همان وجود است و همه خیرها به وجود برگشت دارد» (نراقی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۷۳-۴۹۷). «خیر شیوه و روش صالحان است» (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۵). برخی نیز خیر را به معنای حیات و شر را به معنای مرگ گرفته‌اند (ابن میمون، ۱۹۷۲، ص ۹۶). فارابی نیز خیر را چیزی می‌داند که به سعادت انسان کمک کند (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۸). یا جای دیگر با تأکید بر مطلوبیت ذاتی خیر بیان می‌دارد: «خیر آن است که برای خود طلب گردیده باعث تمایل و شوق همه صاحبان فهم می‌گردد و هر آنچه غیر از خیر است، برای دستیابی به خیر مورد توجه است» (همو، ۱۹۹۵م، ص ۹۸). برخی از حکما اشتیاق موجودات به خیر و نیکی را مطابق قانون اولی و عمومی نظام هستی تفسیر نموده‌اند؛ چنان‌که ابن سینا بر این باور است که خیر و امور منتهی به خیر از مواردی است که اقبال عمومی را در پی دارد. از همین جهت، همه اشیاء و موجودات نسبت به آن اشتیاق ورزیده و در صدد کمال و تمامیت، موجودیت و هستی خود با استفاده از آن است. این قانون در همه اجزای عالم (مانند عالم انسانی و عالم افلاک)

جریان دارد؛ زیرا همه موجودات در رتبه و طبقه خویش همواره در جست‌وجوی مسیر دست‌یابی به خیرند؛ چه اینکه مقتضی ذات و فطرت او نیز می‌باشد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق/ب، ص ۷۷).

شیخ‌الرئیس در اثر دیگری بعد از آنکه واجب‌الوجود را خیر محض معرفی می‌کند، سبب پذیرش عمومی و شوق همگانی نسبت به خیر را مرهون وجودی بودن آن می‌داند. به این صورت که «خیر» مورد اشتیاق همگان و متعلق میل و رغبت عمومی است. بدون تردید آنچه مورد رغبت همه اشیاء و موجودات می‌باشد، عبارت است از وجود و کمال وجودی، همان‌طور که هست. بنابراین متعلق اقبال عمومی در حقیقت وجود است و از این جهت وجود خیر محض، کمال محض و خاستگاه همه فضایل، به خصوص فضایل اخلاقی است (همو، ۱۴۰۴ق/الف، ص ۳۵۵). در نتیجه وجود دائماً بالفعل خیر محض است، همان‌گونه که خالق موجودات واجب‌الوجود خیر محض است (همو، ۱۳۷۹ش، ص ۵۵۴). ملاصدرا در تعریف خیر اخلاقی، از «اشتیاق، میل باطنی و سازگاری طبع انسانی نسبت به آن» سخن گفته است. ایشان خیر را چیزی می‌داند که اثرگذاری دارد و باعث اشتیاق و مورد مطالبه موجودات و مطابق طبیعت، اراده، میل باطنی و فطرت آنان است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱). ایشان در مورد دیگر با نگاه ژرف‌اندیشانه و مبنایی خود، خیر را از مقوله وجود دانسته است. ملاصدرا در ارتباط با خیر می‌آورد: «الوجود کله خیر و لذیذ و کمال‌الوجود خیر‌الخیر» (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۶۹-۲۷۰). کل هستی خیر است و کمال هستی اساساً خیر در خیر است. خیر پرتوی از هستی است؛ چنان‌چه فرموده: «تفاوت اشیاء در خیریت به خاطر تفاوت آنها در هستی است. هستی هرچه نیرومندتر باشد، خیریتش کلان‌تر است» (همو، ۱۴۲۸ق، ص ۱۶-۱۷). علامه طباطبایی از پیروان معاصر حکمت متعالیه درباره میل فطری به خیر می‌گوید: خیر امر خواستنی و دوست‌داشتنی است که هر چیزی بنا به سرشتش بدان روی می‌آورد (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷۵).

از نظر ملاصدرا، انسان در مسیر رشد و تعالی اخلاقی‌اش ناگزیر است از جلوه و جلال وجود که سراسر خیر است پیروی نماید و در جست‌وجوی راهی برای تعالی وجودی باشد. بنابراین خیر با وجود مساوق است و وجود، بدون تردید در نظام احسن الهی خیر تلقی شده است.

۲-۲. ابعاد خیر

مسأله خیر معمولاً در مقابل شر به کار می‌رود. مقوله خیر در حکمت متعالیه، همانند بسیاری از مباحث دیگر با توجه به مسأله وجودی بودن خیر و عدمی بودن شر قابل طرح است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۶۹-۲۷۰). خیر بُعد وجودی دارد. یعنی پاره‌ای خواص وجود، مانند تشکیک^۱ و نیز

۱. یعنی خیر دومراتب است، با توجه به وعانش که از عالم طبیعت گرفته تا عالم عقل.

بازگشت وجود به حق تعالی را داراست. وجود خیر است. هر چه هست، خیریت خاص خود را دارد که درجه‌ای بوده و طبق استعدادش باید طی مراحل پیوسته در وعاء جهان‌مندی خودش (خیر در جهان‌ها و وعاء‌های حسی و خیالی و عقلانی‌اش) به دست آید و تعالی یابد تا به منشأ خیر و هستی برسد. بنابراین خیر در فلسفه ملاصدرا، وجوه یا ابعاد الهی، وجودی، جهانی و انسانی و اخلاقی دارد. مباحث خیر اخلاقی در تفکر ملاصدرا بر مبنای اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و اشتدادی نفس و مبانی مذکور در قبل تبیین و تحلیل می‌شود. در نظام حکمت متعالیه، با اینکه وجود بما هو وجود خیر است، اما خیر اخلاقی با خیر وجودی کاملاً یکی نیست (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۳۴۰). مثال بارز آن، پدیده‌هایی مانند قتل یا زنا است، که قوه غضب بما هو غضب یا قوه شهوت بما هو شهوت فعلیت یافته و به لحاظ وجودی خیر است، اما به لحاظ ارزش‌های اخلاقی، زنا یا قتل بی‌گناه شر به‌شمار می‌آید و خیر نیست. همین تفاوت باریک است که فضای اخلاقی را در دل نظام وجودی ملاصدرا می‌گشاید و معنادار می‌سازد؛ چون برخی از امور از آن حیث که هستند، خیرند، اما از حیث قانون اخلاقی، خیر و نیک قلمداد نمی‌شود. زنا اگر از حیث فعلیت قوه شهوت در نظر گرفته شود، چون یک قوه وجودی آدمی فعلیت یافته، پس علی‌القاعده باید خیر باشد. اما در واقع چنین نیست. جهان هستی شبکه‌ای و مجموعه‌ای از مناسبات متکثر است که در هم تنیده‌اند و به‌طور منفرد نمی‌توان در باب یک مورد به دور از کلیت آن حکم کرد. از سوی دیگر، نظام احسن در اندیشه حکمت متعالیه امر وجودی است و مطابق آن همه ملکات و فضایل مرتبط با اخلاق و سجایای اخلاقی، آن‌به‌آن به‌دست می‌آید و در یک لحظه حاصل نمی‌شود. تدریجی بودن استکمال ثابت می‌کند که انسان با فرایند طولانی روبه‌رو است که در کل مسیر عمر نباید از مراقبت بر افعال و اعمالش کوتاهی کند.

۲-۳. بازشناسی خیر اخلاقی

اصولاً اندیشه خیر محض بودن وجود به این دلیل است که موجودیت و خیریت مساوق همدیگرند. بر این اساس، هر وجودی از آن جهت که وجود و فعلیت است، عدم، هیولی و قوه محض نیست، بلکه خیر محض است. اینجا نکته اساسی و محوری این است که این مسأله تنها بر مبنای اصالت وجود قابل تبیین و اثبات است. در غیر این صورت، اگر کسی وجود را صرفاً مفهوم انتزاعی و عاری از هر گونه اصالت در ظرف خارج و واقع به‌شمار آورد و هیچ‌گونه اصالت و حقیقتی برای آن قائل نباشد، قادر به اثبات چنین ادعایی نخواهد بود. ملاصدرا در این رابطه بیان لطیفی دارد و می‌فرماید: اگر وجود حقیقی نباشد، خیر محضی در کار نخواهد بود (همان، ص ۳۴۰). علاوه بر این، نکته مهم دیگری که از وحدت خیر و وجود استفاده می‌شود، معقولیت خیر است. همان‌طور که وجود معقولیت دارد، خیر نیز هم‌پای وجود از معقولیت برخوردار است. بنابراین خیریت خیر به دو حیث اساسی بستگی دارد؛ یکی به نسبت آن با هستی که امر وجودی باشد و حسن ذاتی داشته باشد و

دیگری نسبت آن با خرد که باید معقولیت و حسن عقلی و مدنی داشته باشد و خلاف قواعد انتظام بخش جامعه نباشد.^۱

از حیث دوم، به نظر می‌رسد خیریت یک امر به این معناست که عقلاً آن را نسبت به وضعیت مدنی و انتظام اجتماع و سامان احوال انسانی برمی‌گزینند و نسبت به آن دارای اشتیاقند و در عین حال، از روی فطرت و سرشت اولیه خواستار آن هستند. روشن است که نمی‌شود اشتیاق، خواست، اراده طبیعی و فطری به امر صرفاً مفهومی و ذهنی و معقول ثانی منطقی متعلق باشد. بنابراین کسانی که وجود را به‌عنوان مفهوم ذهنی صرف و معقول ثانی منطقی در نظر دارند، نمی‌توانند از خیر به‌عنوان حقیقتی که مطلوبیت عمومی دارد و مساوق با وجود است تعبیر نمایند. از عبارات ملاصدرا، به‌خصوص بحث تشکیک در وجود و حرکت جوهری استفاده می‌شود که اتحاد و یگانگی وجود و خیر دارای آثار و پیامدهای فراوان در فرایند شکل‌گیری اخلاق متعالی در نهاد آدمی است. بر مبنای این اصول محوری، هر موجودی که از مرتبه وجودی برتر و اشتداد وجودی بیشتر برخوردار باشد، به همان میزان بر خیریت خود نیز افزوده است.

بنابراین اگر وجود و عدم در یک طیف قرار گیرد که یک طرف آن وجود و خیر محض باشد و طرف دیگرش عدم و شر محض، آن‌گاه هر موجودی که به سمت وجود شدیدتر حرکت کند و در موجودیت و تجوهرش اتم و اکمل شود، جنبه خیریت آن نیز برتر و شدیدتر خواهد شد.

بر این اساس نزدیک‌ترین خیر به خیر اعلا، نزدیک‌ترین موجود از حیث شدت وجودی است. ملاصدرا فرموده است: شریّت یا به کوتاهی در هستی برمی‌گردد یا به فقدان و امتناع قبول هستی. لذا شر مطلقاً عدمی است و حیث وجودی ندارد. شر ذات ندارد (همان، ص ۳۴۱). از آنجاکه شر ذاتی ندارد، پس معقولیت و حُسن هم ندارد. اما خیر و وجود یکی هستند. لذا خیر ذاتی دارد که ضرورت و معقولیت و حسن و تعالی بر آن مترتب می‌شود.^{۳۲} اکنون نوبت آن رسیده که ملاک‌های بازشناسی

۱. خیر و شر ذاتی، یعنی آن‌دسته اموری که خوبی و بدی در ذات آنها نهفته است و از همین‌روست که خداوند به آنها امر و نهی می‌کند. لذا قطعاً ظلم بد است. البته نه به دلیل آنکه خداوند به آن فرمان داده است، بلکه به دلیل اینکه ظلم خود ذاتاً بد است. همچنین عدالت جدای از فرمان الهی نسبت به آن، امری است که اخلاقاً خوب است. یکی از دلایل این است که در غیر این‌صورت باید مدعی شد تنها از طریق شناخت امر و نهی خداوند است که می‌توان خوبی و بدی افعال و صفات انسانی را تشخیص داد؛ زیرا بدون امر و نهی خداوند، خوبی و بدی وجود ندارد. لذا تنها راه تشخیص حسن و قبح امور مراجعه به اوامر و نواهی الهی است. اما روشن است که بدون امر و نهی خداوند نیز می‌توان خوبی و بدی دست‌کم برخی از افعال یا صفات را تشخیص داد. بیشتر افراد خوبی عدالت، درست‌کاری، وفای به عهد و بدی ظلم، خیانت و پیمان‌شکنی را می‌پذیرند و همین خود بیان‌گر آن است که چنین صفات و افعالی از خوبی و بدی ذاتی برخوردارند (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۹).

۲. پاورقی ص ۹.

۳. همان.

خیر اخلاقی مورد بحث قرار گیرد که عبارتند از: عدالت، حق، زیبایی و مصلحت. این ملاک‌ها راهنمایی می‌کند که چه نوع کردارهایی به عمل درآید و لباس هستی و کمال و تعالی بپوشد.

۱-۳-۲. عدالت: از مباحث جاری، سمت و سوی مؤلفه‌های خیر تا حدی مشخص شد که مهم‌ترین جنبه وجودی بحث خیر بود. با نگاه اصالت و وجودی حکمت متعالیه که می‌گوید: «اعلم أن الوجود هو الخیر و السعادة و الشعور بالوجود أيضا خیر و سعادة» (همان، ج ۹، ص ۱۲۱). با کاوش در آثار ملاصدرا مشخص می‌شود که مواردی همچون عدالت و مصلحت به‌عنوان بخشی از مؤلفه‌های اخلاق متعالی و تعیین‌کننده فضایل اخلاقی به حساب می‌آیند. سیطره عدالت بر فضایل و ملکات اخلاقی دیگر، سخنی غیر قابل تردید است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۸۴).

برخی از حکما با گذر از مفهوم ابتدایی مستفاد از عدالت، آن را به معنای فضیلت گرفته‌اند: عدالت استعمال هر گونه کردار فضیلت‌مندانه است (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۷۴). عدالت به معنای فضیلت یا اعمال دارای فضیلت، دامنه گسترده‌تر و ملکات نفسانی حقیقی با درجه شمول بالاتر را بازمی‌خواند. ایشان در اثر دیگرش با توجه به همین شمولیت می‌گوید: «فضایل اخلاقی، هیئات نفسانی انسانند که منشأ بروز رفتار زیبا گردیده. آن بر دو قسم است؛ فضایل اخلاقی و فضایل عقلی. فضایل عقلی عبارتند از: اموری مانند حکمت، عقل، کیاست، زکات و خوش‌فهمی. فضایل اخلاقی نیز عبارتند از: اموری مانند عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت» (همو، ۱۴۰۳، ص ۸۴).

عده‌ای از حکما، درک درست از جایگاه عدالت را دایر مدار توجه کافی به قوای نفس انسانی و فضایل آن دانسته‌اند (ابن مسکویه، ۱۳۸۳، ص ۸۰). به این دلیل که نفس انسان دارای افعال و آثار مختلف و گاه متباین است. اختلاف آثار نفس ناشی از وجود قوای متضادی است که در نفس انسان تحت نفوذ اراده خود او مانند قوه ناطقه، غضبیه و قوه شهویه نفس تعبیه شده است. درست براساس همین قوای نفسانی، انسان می‌تواند در حرکت جوهری اشتدادی تا مرتبه فرشته و بلکه متعالی‌تر از آن، یعنی مرتبه «قاب قوسین او ادنی» (نجم ۵۳، ۹) اوج بگیرد و یا اینکه راه را اشتباه رفته و تا حنیض‌ترین جایگاه سقوط کند؛ چنان‌که خواجه نصیر طوسی در مورد مراتب صعود یا سقوط در اثر اعتدال و یا خروج از آن می‌گوید: اعتدال در حرکت نفس ناطقه سبب اکتساب معارف یقینی و اشتیاق به تبعیت از حکمت و فضیلت می‌گردد. اعتدال در حرکت نفس سبعی و درنده‌خویی باعث انقیاد، حلم، شجاعت می‌شود؛ چنان‌که اعتدال در حرکت نفس بهیمی، فضیلت، عفت و سخاوت به‌بار می‌آورد (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۷۲-۷۱).

دراین میان، ملاصدرا بر این باور است که عدالت اخلاقی به مرتبه‌ای از کمال آدمی اطلاق می‌شود که در آن مرتبه انسان از بعد نظری به عقل مستفاد نائل آمده و اندیشه او کامل شده باشد

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ش، ص ۳۶۵). در این صورت، چنین انسانی از نظر عملی به ملکه عدالت اتصاف پیدا خواهد کرد و در نهایت شرف انسانی نیز خواهد بود.

ملاصدرا در تبیین معناشناختی اخلاقی عدالت بر اساس مبنای خود در حکمت متعالیه بر این باور است که عدالت ملکه و هیتی است که با رسوخ آن در نفس، صورت زیبایی را کسب می‌کند. عدالت در حقیقت از جمله فضایل نفسانی است که با داشتن آن همه ملکات، سجایا و فضایل اخلاقی به شمول فضایل اخلاقی و هیت‌ها و ساختارهای بدنی را خواهد داشت (همو، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۸۴). تحلیل ملاصدرا از عدالت دارای دو ویژگی و مشخصه منحصر به فرد است: نخست، تأکید این دیدگاه بر ارتباط نزدیک و پیوند وثیق عدالت با زیبایی ظاهری و باطنی و دوم، وسعت و شمول و جامعیت عدالت در تلقی ایشان نسبت به سایر فضایل انسانی. طبق دیدگاه ملاصدرا، همه فضایل و شاخص‌های کمال نفس از ریز و درشت آن، حتی عبادات و اظهار بندگی افراد در مقابل خداوند متعال، از جمله مهم‌ترین زیبایی‌های اخلاق متعالی است. وی بر اساس همین دیدگاه، می‌آورد: «ملکات نفسانی در مواجه با حالات مختلف به‌گونه خاص که مقتضای شرایط است واکنش نشان می‌دهد» (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۶۳). از مشخصه‌های دیگر عدالت در حکمت متعالیه، وحدت جهت میان قواست؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گونه تضاد میان آنان وجود ندارد (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۵۰۰). یکی دیگر از مشخصه‌های عدالت در حکمت متعالیه این است که در صورت حاکمیت عدل، قوه شهویه نیز در خدمت قوه عاقله خواهد بود (همو، ۱۳۶۰، ص ۳۶۵). در کل، به نظر می‌رسد ملاصدرا عدالت را به‌عنوان معیار مهم اخلاق متعالی و ملکات فاضله نفس در نظر می‌گیرد و ضرورت توازن و هماهنگی عمل‌ها و کمال‌ها در واقع محتوای جوهری عدالت در دیدگاه ملاصدرا است.

۲-۳-۲. حق: عامل دیگر در بازشناسی خیر اخلاقی و فضایل و کمالات وجودی آدمی، مسأله «حق» است. میزان حق و سنجه‌ای که معرف آن باشد، حقی که در برگرفته همه معانی حقیقت باشد، همانا واجب‌الوجود است؛ زیرا حق بودن هر موجودی به وجودی است که برای آن ثابت است. بر این اساس، هیچ حقی حقیقی‌تر از واجب‌الوجود نیست. آنچه در این پژوهش از حق اخلاقی منظور می‌گردد و در حقیقت یکی از مؤلفه‌های خیر اخلاقی برشمرده شده، صرف اخلاقی بودن آن نیست، بلکه به معنای اصل حاکم و حقیقت ناظر بر عموم گزاره‌های اخلاقی است؛ به‌گونه‌ای که بایستگی‌های وجودی آن به‌عنوان اعتبار و پشتوانه اخلاق متعالی با نظر داشت همین عنصر قابل تبیین است. از میان معانی حق در ادبیات دینی، تنها دو معنای آن از عناصر مفهومی اخلاقی‌اند. نخست اعتقاد مطابق با واقع و دوم فعل، رفتار و کرداری که با در نظر داشتن ضرورت صورت گرفته باشد. بنابراین حق مورد نظر، رفتاری است منبعث از اعتقاد قلبی مطابق با واقع که مطابق مقتضای شرایط موجود و عینی صورت پذیرفته است. این دو امر به‌نحوی در

دیدگاه ملاصدرا نیز مورد تأکید است. البته با این تفاوت که ایشان علاوه بر این دو امر، موارد دیگری را نیز مورد نظر دارد و به آن افزوده است؛ مانند دوری از تهاافت (همو، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۴۵). به این معنا که میزان تشخیص حق در آموزه اخلاقی، احساسات و عواطف برخاسته از حالات آنی و انفعالات ناشی از ظواهر امور و حوادث جاری نیست. بلکه این ضمیر پایدار و هویت ماندگار آدمی است که حق بودن آن را نفی یا اثبات می‌کند و به نحوی به وجود عینی آن منوط است. با دقت در این امر، حق بودن گفتار و نیت نیز روشن می‌شود که همان مطابقت با واقع است. بنابراین حق یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازشناسی خیر اخلاقی است.

۳-۲-۳. زیبایی: یکی دیگر از مؤلفه‌های اساسی و تأثیرگذار در بازشناسی خیر اخلاقی بر مبنای حکمت متعالیه، زیبایی است. زیبایی برخلاف تصویری که از آن وجود دارد، امر ذهنی و انتزاعی صرف نیست. بلکه منشأ انتزاع عینی و خارجی داشته و ذهن به کمک قواعد و اصول معین که برای این منظور تعریف می‌کند قادر به درک آن می‌گردد. در هر صورت، جمال و زیبایی جزء مباحث اصلی و محوری اخلاق است. از این رو علمای اخلاق و حتی حکما و فلاسفه از اخلاق به اخلاق حسنه و نیکو و از نظام خلقت به نظام احسن تعبیر کرده‌اند.

نگاه ژرف اندیشانه حکما حکایت از آن دارد که آنان مقوله زیبایی را صفتی در موجودات می‌دانند که هر بیننده ذی‌شعوری از درک و حتی مشاهده آن در مظاهر خلقت و طبیعت لذت برده و مسرور و خشنود می‌گردد؛ تا جایی که زیبایی از این طریق منشأ ارزش قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که حکمای بزرگی امثال فارابی و ابن سینا در آثار متعدد خویش از زیبایی به عنوان فضیلت، تقرب به غایت کمال ممکن باعث استحسان عقلا تعبیر کرده‌اند. در این میان، ملاصدرا نگاه متفاوتی از سایر حکما به مقوله زیبایی دارد. ایشان معتقدند زیبایی‌ها در این دنیا همواره با شرور و نازیبایی‌ها همراه است (همو، ۱۳۶۳، ب، ص ۱۶۷).

ملاصدرا در جای دیگر بیان کرده است که: «الثالث هو تصور وجوبه بالواجب تعالی یلزمه عقل آخر لأن تصور النور المحض یوجب النور المحض المناسب له مناسبات كثيرة مثل العلو و الرحمة و الجاه و القهر و الجلال و الجمال و الأمن من الفساد و الإحاطة و السطوة» (همان، ص ۲۸۱). ایشان در این عبارت، دورنمایی از زیبایی را به تصویر می‌کشد که در افق وسیع آن، همه شایستگی‌های آفرینش تفسیرپذیر و دارای معنایی قابل حس می‌گردد. با اعتماد به این منبع اطمینان‌بخش بسیاری از ادراکات انسان در مورد زیبایی نمود واقعی یافته، جلوی اوهام و خرافات از یک طرف و خیال‌پردازی‌های عاری از حقیقت از طرف دیگر به خوبی و شایستگی گرفته می‌شود. بنابراین زیبایی، مکارم اخلاق حسنه و نظام احسن خلقت زیرساخت‌های خیر اخلاقی است که انسان را در مسیر عبودیت قرار می‌دهد. زیبایی اقتضا می‌کند که نیکی اخلاقی نه تنها

معقول و وجودی، بلکه زیبا نیز باشد و از چند جهت خواستنی و مورد طلب واقع شود.

۲-۳-۴. **مصلحت:** ملاصدرا با نگاه همواره جامع به مقولات اخلاقی از جمله مصلحت به عنوان یکی از مؤلفه‌های خیر اخلاقی، آن را فلسفه آفرینش و مرادف حکمت دانسته است؛ تا جایی که فهم درست جریان امور نظام احسن خلقت و هستی را از طریق آن ممکن می‌شمارد. وی می‌گوید: نظام دنیا بدون وجود جان‌های تیره و دل‌های سنگی اصلاح نمی‌شود؛ چون اگر همه دنیا بر طبقه واحد و طبیعت سلیم بود، نظام مختل می‌شد (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۸۱). بنابراین مقتضای نظام هستی، تنافی وجودی میان موجودات عالم است؛ به گونه‌ای که اگر یک‌نواختی در هستی و در فکر و اندیشه حاکم شود و یک‌رنگی در میان موجودات غلبه کند، نظام عالم مختل می‌شود. ایشان در اثر دیگر خویش، مصلحت را طریق وصول به صورت کمالیه موجودات دانسته‌اند (همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۱۹۵). کارآمدی مصلحت وابسته به زمان و مکان خاص بوده و ممکن است در زمان‌ها و مکان‌های دیگر قابل استفاده نباشد. در این صورت، رفتار تنها در صورتی متصف به مصلحت می‌شود که در زمان خاص مورد نظر انجام شده باشد. در یک صورت هم مصلحت از لوازم وجود و تحقق عینی رفتار است؛ به گونه‌ای که بدون وجود مصلحت رفتاری در خارج تحقق نمی‌یابد. به نظر می‌رسد مصلحت در حکمت متعالیه که ملاصدرا آن را مرادف حکمت تصویر کرده، با خیر اخلاقی ارتباط و پیوند ناگسستنی دارد؛ به گونه‌ای که تصور خیر و وجود بدون در نظر گرفتن مصلحت، اعم از اینکه مصلحت موقت، مشروط و تابع شرایط و مقتضیات زمانی در ظرف تحقق خود باشد یا مصلحت از لوازم وجود در نظر گرفته شود، امری ناممکن است. اصولاً افعال و رفتار از وجود مصلحت منبعث می‌گردد که با عنصر غایت و مقصد رفتار در ارتباط است. بنابراین مصلحت یکی از مؤلفه‌های اساسی در بازشناسی خیر اخلاقی است.

۳. ویژگی‌های وجودی خیر اخلاقی^۱

در بحث ابعاد و مؤلفه‌های خیر اخلاقی روشن شد که ملاک خیریت خیر چیست. باین حال، این پرسش جای طرح دارد که با توجه به قابلیت ادراک و ملاک خیریت خیر، ویژگی‌های خیر اخلاقی چیست و از چه ضابطه‌ای پیروی می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش ضروری است که ویژگی‌های وجودی خیر اخلاقی مورد توجه و بررسی بیشتر قرار گیرد.

۱. چون عنوان رساله همین است، در تغییر عنوان مصلحت نیست.

۲. بلی، در قبل تعریف و حقیقت و مؤلفه خیر بیان شده است و در اینجا ویژگی وجودی خیر اخلاقی مطرح گردیده است؛ مثل جاودانگی، فطری بودن، تشکیکی بودن و فراگیر بودن خیر اخلاقی.

۳-۱. جاودانگی خیر اخلاقی

بدون تردید در اندیشه حکما و فلاسفه، خیر از امور ذاتاً مطلوب بوده و در مقابل، شر از امور ذاتاً نامطلوب است. در فرهنگ دینی شر و بدی به‌عنوان مخالف و متضاد خیر، نیکی و خوبی دائم در ستیزند و همواره خیر و نیکی پیروز این میدان است. از این رو یکی از ویژگی‌های مهم خیر و نیکی، جاودانگی است. خیر حقیقی آن است که در ذات خود مطلوب است، به دلیل راه بردنش به قرب هستی. اما این قرب از میان مناسبات با امور گوناگون می‌گذرد و با شبکه وجودات درگیر است. بنابراین هر چیزی تنها وقتی خیر نامیده می‌شود که با چیز دیگری مقایسه گردد و نسبت به آن چیز مؤثر باشد. پس در معنای خیر، معنای نسبت به غیر نهفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۲).

از بیان قبل روشن شد که خیر مطلوبیت ذاتی دارد. بنابراین اگر چیزی مطلوبیت ذاتی داشته باشد، دوام و جاودانگی نیز خواهد داشت و براساس تغییرات و تحولات حالات تغییر نخواهد کرد و عملکرد اقتصادی نخواهد داشت. لذا اگر خیر اخلاقی جاودانه و ابدی است، لابد از پشتوانه مطلوبیت جاودانه و ابدی نیز برخوردار است. برخی از حکما در این مورد بیان داشته‌اند: کمال خیر باید ابدی باشد تا مورد طلب عقل واقع شود و بدان تشبه جوید (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۶۰)

خیری که انسان از طریق رفتار خویش در صدد نیل به آن است - چنانچه خیر ذاتی و قائم به ذات باشد - از خصوصیت و ویژگی خاصی برخوردار است و آن اینکه انسان صرفاً به مقدار ممکن می‌تواند در تشبه به آن تلاش و کوشش کند. شیوه عملیاتی کردن تشبه و تمثل، همانندی با کمال ابدی خیر و یافتن حقیقت ذات خود در آینه آن است. بنابراین تشبه به خیر نهایت درخواست انسان در مسیر راه یافتن به آستان محبوب است که علی‌الدوام در صدد اتصاف به کمالات اوست تا خود را متصف به عالی‌ترین نوع کمال ممکن بنماید.

ملاصدرای شیرازی بیان واضح‌تری در این ارتباط دارد. ایشان در عین حال که بر این اصل بنیادین جاودانگی خیر تأکید دارد، لکن در تفسیر آن بر این باور است که نفع و ضرر ممکن است نسبت به اشیاء مختلف متفاوت باشد؛ زیرا ممکن است چیزی برای افرادی سودمند و برای دیگران زیان‌آور باشد. اما معیار خیر و شر با سود و زیان متفاوت است و بر اثر مقایسه تفاوت نمی‌یابد. خیر به دلیل وجودی بودنش در حد ذات خود در همه حالات و علی‌الدوام خیر است. در مقابل، شر به دلیل عدمی بودنش در حد ذات خود علی‌الدوام شر است؛ زیرا خیر چیزی جز وجود نیست و وجود بماهو وجود نیز چیزی غیر از خیر نیست. اما در مقابل، شر چیزی جز عدم آن نمی‌باشد و عدم بماهو عدم عین شرور است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷). ابدیت خیر از ماندگاری و پایداری آن پرده برمی‌دارد. خیر تا ابد خیر است و به ضدش (یعنی شر) تبدیل نمی‌شود. اما گاهی

ممکن است انسان در مصداق خیر اشتباه کند؛ مانند افرادی که باور به شریک خدا پیدا می‌کند یا به جای خدا به بت عقیده پیدا می‌کند.

۲-۳. وحدت تشکیکی خیر اخلاقی

وحدت تشکیکی وجود محور اندیشه فلسفی ملاصدرای شیرازی را تشکیل می‌دهد. از این رو بسیاری از مسائل، از جمله خیر و شر مبتنی بر آن است. خیر مطلوب برای رفتار اخلاقی اگر به لحاظ ذات و عنصر ماهوی ملاحظه شود، در عین تعدد مظاهر و کثرت موارد، مبین وجه اشتراک میان همه رفتارهای خیر است؛ به گونه‌ای که همه کثرات، امتیازات، جلوه‌های متفاوت و گوناگون براساس آن معنا یافته به خیر تفسیر می‌شوند. شدت این هیئت اتصالی میان امور خیر به اندازه‌ای است که اگر وحدت آنها نادیده انگاشته شود، هر چه به خیر متصف است پراکنده و بی‌رابطه خواهد شد. کثرت خیرها باید به خیر واحد برگردد و خیر واحد در رگ‌رگ آنها جاری باشد. اساساً به دلیل همین خیر واحد است که خیریت خیرهای کثیر قابل تأیید است.

ملاصدرا حیث و وحدت خیرها در افعال و رفتار انسان را مبتنی بر دو حیثیت فاعل و قابل تحلیل نموده است. وحدت خیرها از حیث قابلیت براساس فقدان مرتبه کمالی لایق و شایسته انسان قابل بررسی است. ایشان در تبیین این مسأله فرموده است: هیولی ابتدا به صورت شوق طبیعی دارد که در یک نسبت فروتر خیر به حساب می‌آید. اما بعد به خیر حقیقی و جلال رفیع تر شوق دارد که در نسبتی بالاتر قرار دارد. حیث فقدان باعث می‌شود که وجودات به کمال والا و والاتر شوق پیدا کنند (همو، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۴۵). هر مرتبه مادون نسبت به مرتبه بالاتر، یک فقدان است و این فقدان منشأ شوقی تازه به‌شمار می‌آید. هر کمالی که بر اثر این شوق‌ها کسب می‌شود، خیری تازه است و لذا خیرها شدت می‌یابد و مراتب پیدا می‌کند. یعنی کثرت خیرها باعث زوال وحدت آنها نمی‌شود. به تعبیر روشن‌تر، اشتیاق به خیر حقیقی برخاسته از قوه و استعداد ماده و هیولی برای دست‌یابی به خیری است که ماده و هیولای اولی یا حتی انسان صرفاً قوه و استعداد آن را دارد و فعلاً فاقد آن است؛ چون اگر موجودی فاقد مرتبه کمال شایسته خود نباشد، اشتیاقی برای رشد و کامل شدن نخواهد داشت؛ زیرا شوق به نداشته‌ها تعلق می‌گیرد نه به آنچه فعلیت دارد، به گونه‌ای که اگر فقدان نباشد اشتیاقی در میان نخواهد بود. اینجا تکثری از خیرها حاصل می‌آید. اما این تکثر خیرها از حیث قابلیت و مراتب قابلیت دارای وحدتی است که آن وحدت حامل یا حافظ رشد و تعالی اخلاقی فرد است.

اما در جهت فاعلیت و تأثیرگذاری وحدت خیرها از این جهت است که اولاً هدف و مقصود همه خیرها و نیز افعال خیر انسان مبدأ خیر است؛ زیرا خدا در طبع و جبلت همگان چنین مقرر فرموده

است که در صدد تحصیل خیر حقیقی و لذت نهایی باشد. نور خیر محض در همه خیرها سریان دارد. به همین خاطر خیرها آدمی را به سوی خیر اعلا و خیر محض، یعنی به مقصد واحد راهنمایی می‌کنند و سوق می‌دهند (همو، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴).

۳-۳. فطری بودن خیر اخلاقی

موجودات عالم امکان، از جمله انسان و افعال و رفتارهایش به لحاظ فطرت و سرشت اولیه، محفوظ به ماده و جسمانیات و نیز آمیخته با قوه و استعداد است. ماده و جسمانیات به دلیل قوه محض و استعداد صرف، برای فعلیت خود پیوسته نیازمند امری است که آنها را به سمت کمال لایق خود رهنمون گردد. این موجودات به گونه فطری در صدد باریابی به آستان خیر اول می‌باشند که کمال، خیریت، شرف و هویت آنها از او منشأ می‌گیرد. در جانب مقابل، این موجودات به شکل فطری و جبلی از هر گونه نقصان و کاستی روی گردانند. برای نیل به این مصلحت، اقتضای حکمت بالغه الهی و حسن تدبیر نظام احسن عالم امکان این است که در موجودیت هر انسانی، عشقی فراگیر به ودیعت بگذارد که از یک سو در صدد دستیابی به کمال مطلوب و حفظ آن باشد و از سوی دیگر برای دستیابی به کمال برتر و بهتر از هیچ گونه تلاشی دریغ ننماید. بنابراین اگر خیر، معشوق ذاتی انسان و سایر موجودات امکانی و استعدادی نباشد، از آنچه انجام می‌دهد و برای دستیابی به آن از هیچ تلاش و کوششی فروگذاری نمی‌کند، خیریتی مورد توقع و انتظار نخواهد بود. به فرموده ملاصدرا وقوع چنین امری نشان می‌دهد که هر انسانی خیریتی را که در مورد آن به تفکر می‌نشیند و درباره آن می‌اندیشد، نوعی برتری و فضیلت برای خود می‌داند و به داشتن آن عشق و به نداشتن آن غبطه می‌خورد و ممکن است باعث رنجش او شود. بنابراین به خواهش ذات و طینت خود در پی طلب آن برمی‌آید (همو، ۱۳۶۳/الف، ص ۱۸۷). بنابراین حب خیر در سرشت و فطرت انسان به ودیعه نهاده شده و این امر آدمی را به سوی تحصیل خیرها به تکاپو وامی‌دارد. یعنی اگر خیر امر فطری و برخاسته از صقع ذات آدمی نبود، این همه تکاپو و کوشش و همت برای تحصیل آن حادث نمی‌شد؛ چون این همه کوشش و همت برای تحصیل آن حادث می‌شود، پس خیر یک امر فطری و برخاسته از صقع ذات آدمی است.

۳-۴. فراگیری خیر اخلاقی

یکی دیگر از ویژگی‌های وجودی خیر اخلاقی، عمومیت و شمول و فراگیری آن است. ملاصدرا می‌فرماید: «إن الخیر ما یتشوقه کل شیء و یتوخواه و یتم به قسطه من الکمال الممكن فی حقه و یکون کل ذات مولیة وجد القصد إلی شطره فی ضروریات وجودها و أوائل فطرتها و فی مکملات حقیقتها و متممات صفاتها و أفعالها» (همو، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۵۶). طلب خیر در کل

جهان ساری و جاری است و میل خیر همه را به سوی کمال نهایی آنها سوق می‌دهد. اما انسان فراتر از این حد است که بیان خواهد شد. طلب خیر در سرشت همه ممکنات نهفته و امر فراگیر است. به اعتقاد صدرالمتهلین، عمومیت خیر از بدیهیات اولیه است؛^۱ به گونه‌ای که همگان در مسیر دستیابی به آن با تمام توان رهسپارند و در آرزوی نیل به آن شب‌وروز می‌گذرانند. همه این تلاش‌ها برای این است که می‌خواهند بهره خویش را از کمال ممکن به واسطه دستیابی به خیر وجودی اخلاقی به کمال برسانند. ملاصدرا بر این باور است که همه موجودات عالم با تمام تعدد و کثرتی که دارند، بالفطره مشتاق واجب‌الوجود بالذاتند و به سوی او در حرکتند (طوعاً یا کرهاً)؛ زیرا او وجود مطلق بلا نقص، نور محض است. لذا هر موجودی نسبت به او اشتیاق داشته و به او عشق می‌ورزد که البته این اشتیاق و عشق ورزیدن مقتضای طبیعت موجودات امکانی و فقر وجودی آنان است (همان، ص ۵۷). همه عالم امکان بنا به فقر وجودی‌اش به سوی خیر محض در حرکت است و جهان بالذات و لحظه‌به‌لحظه در حال حدوث ذاتی و کسب خیر تازه است. اما انسان فراتر از این امر است و بنا به اختیار و اراده انسانی به سوی تحصیل خیر پرواز می‌کند. لذا از این حیث نیز خیر وجودی و خیر اخلاقی متفاوتند. موجودات دیگر بنا به طبیعت خود در راستای خیر وجودی در حال حرکتند. اما انسان بنا به اراده‌اش به سوی خیر اخلاقی در حرکت است و این سیر انسانی برخلاف سایر موجودات حد یقف ندارد و تا "قاب قوسین او ادنی" پر می‌گشاید. خیرخواهی انسانی بر فراز حرکت وجودی اشیاء است. این خیرخواهی به موازات سرشت و فطرت الهی در وجود تمام بشریت نهفته و امری فراگیر است. شرطی‌برخی از انسان‌ها دلیل بر عدم فراگیری خیرخواهی نمی‌شود؛ چون اشرار بر فطرت خود پا نهاده و خلاف آن عمل می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در تفکر ملاصدرا، اخلاق و خیر اخلاقی مانند خیلی از مسائل دیگر تحت الشعاع اصالت وجود قرار دارد. عمل باید در ساحت هستی رخ دهد. فعلی که با هستی نسبت نداشته باشد و در غفلت از آن روی دهد، خیریتی ندارد؛ چون خیر تنها متعلق به وجود است و وجود و هر کمال وجودی خیر است. یعنی خیریت خیر به هستی برمی‌گردد. ملاصدرا با مبانی خاص خود برای نیکوکار شدن انسان و خیر اخلاقی بنیان‌های مرصوص پردازش نموده است؛ چنان‌چه همه خیرها و نیکی‌ها در راستای رسیدن به مقام قرب، فنای فی‌الله و تشبه به حضرت باری تعالی هدف‌گذاری شده است. بنا به مبانی ملاصدرا، وجود خیر است و خیر وجودی بر حرکات و سکانات تمام ممکنات

۱. عمومیت خیر از قضایای یقینی و آن‌هم از اولیات هست؛ زیرا در اولیات تصور طرفین قضیه همراه با توجه نفس به نسبت میان آنها، برای حکم و حصول قطع به صدق قضیه کفایت می‌کند یا از قضایای یقینی فطریات (از نظر منطقدانان).

سیطره دارد. اما انسان فراتر از حد خیر وجودی گام برمی‌دارد؛ چون از عقل و اراده آزاد برخوردار است که سایر موجودات عالم ماده ندارد. آدمی بنا به عقلانیتش موقعیت‌های اخلاقی را درک می‌کند و در آن موقعیت‌ها می‌تواند خیر و نیکی را تشخیص دهد و طبق اراده‌اش وارد عمل شود و نیکی کند و در دجله اندازد؛ نیکی‌ای که حتماً به خودش بازمی‌گردد و هیچ‌گاه از بین نمی‌رود؛ چون در ساحت هستی حک و ماندگار شده است. از طرف دیگر، برخی خیرها یا افعال وجودی و اخلاقی باهم تفاوت ظریف دارند؛ مثلاً قتل برای قوه غضب یا زنا برای قوه شهوت شاید کمال به حساب بیاید. اما اگر این قبیل کردارها در کلیت هستی و حیات آدمیان مورد تأمل قرار گیرد و در چارچوب ملاک‌هایی مانند عدالت و حق و زیبایی و مصلحت مورد ملاحظه واقع شود، چنین افعالی هرگز خیر و کمال نبوده و مطلوب و خواستنی به حساب نمی‌آیند، بلکه شر و نامطلوب می‌باشند.

توجه به این نکته نیز ضروری می‌نماید که این نوع ارتباط میان خیر و اراده فعل اخلاقی صرفاً جنبه اعتباری و قراردادی ندارد، بلکه سخن از ریشه تکوینی و ذاتی این ارتباط است که رفتار و اراده انسانی باید با هدف و مقصد آفرینش او همسو باشد و در هماهنگی با نظام هستی مورد ملاحظه قرار گیرد. در پرتو این ارتباط و هماهنگی عملی و اخلاقی با نظام احسن است که خیر و نیکی اخلاقی معنا پیدا می‌کند. انسان بنا به ساختار وجودی‌اش می‌تواند نیکی‌های بی‌شماری کسب کند و با هر نیکی به سوی قرب خیر محض پیش رود و قدم به قدم عالم را درنوردد و به مقام والاتر نائل آید. در تمام این مسیر طولانی، خیر واحدی سریان دارد و او را به سوی خود فرامی‌خواند. اما لبیک گفتن آدمی به ندای فراگیر، ارادی و اختیاری است. لذا تحصیل خیر اخلاقی قواعد و راه خاص خود را دارد. فلسفه ملاصدرا به شمول بخش نظری و عملی آن عین راه وصول به خیر اعلا و فانی شدن در آن است.

کتاب نامه

- قرآن کریم.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۲. _____ (۱۳۷۹). النجاه. با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. _____ (۱۴۰۴/ق/الف). الالهيات الشفا. به تصحیح سعید زاید. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۴. _____ (۱۴۰۴/ق/ب). التعليقات. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵. ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاغراق. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن میمون، موسی (۱۹۷۲م). دلالة الحائرين. به تحقیق یوسف اتای. مکتبه الثقافه الدینیه.
۷. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر). بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۸. سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). بحوث فی الملل و النحل، (ج ۳). قم: لجنه اداره الحوزه العلمیه.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۲۴ق). نهاية الحكمة. تعليقه عباسعلی الزارعی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. _____ (۱۴۱۷ق). المیزان فی التفسیر القرآن، (ج ۳). قم: جامعه مدرسین حوزة علمیه قم.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴). اخلاق ناصری. تهران: خوارزمی.
۱۲. _____ (۱۴۰۵ق). تلخیص المحصل. بیروت: دار الاضواء.
۱۳. فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ق). فصول المنتزعه. تهران: المکتبه الزهراء ☞.
۱۴. _____ (۱۴۰۳ق). تحصیل السعاده. بیروت: دار الاندلس.
۱۵. _____ (۱۴۱۳ق). الاعمال الفلسیفیه. بیروت: دار المناهل.
۱۶. _____ (۱۹۹۵م). السیاسة المدینه. بیروت: مکتبه الهلال.
۱۷. _____ (۱۹۹۶م). آراء اهل المدینه الفاضله و مضاداتها. بیروت: مکتبه الهلال.
۱۸. کرمی، حسین (۱۳۸۵). انسان شناخت: تطبیقی در آراء صدرا و پاسپریرس. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۱). کسر اصنام الجاهلیه. ترجمه بیدارفر. قم: انتشارات الزهراء.
۲۰. _____ (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. (ج ۸). قم: کتابخانه مصطفوی.

۲۱. _____ (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. (ج ۶). قم: بیدار.
۲۲. _____ (۱۳۶۳/الف). المبدأ والمعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۳. _____ (۱۳۶۳/ب). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه. المركز الجامعی للنشر.
۲۵. _____ (۱۳۶۱). العرشیه. به تصحیح غلام حسین آهنی. تهران: انتشارات مولی.
۲۶. _____ (۱۴۲۸ق). الحاشیه علی الهیات الشفاء. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۷. _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. (ج ۱، ۲، ۷). بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۸. نراقی، ملا محمد مهدی (۱۴۲۳ق). جامع الأفكار و ناقد الأنظار، (ج ۳). تهران: حوزه علمیه اسلامی.